



حمید سبزواری (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل علی (کرالست)

حسن شایانفار (محقق)

شهید رسول کاتپنژاد (مکان)

شهید احمد زارعی (شاعر)

مهرداد اوستا (شاعر)

حسن روح‌الامین (نقاش)

سوزنیانف خانیفر (رایتاریست)

حبیب‌الله معلمی (شاعر)

علیرضا فزوه (شاعر)

محمد علی کوبینی (نویسنده)

علی‌محمد مؤبد (شاعر)



سعیدرضا خدیجی (شاعر)

ایرضین صلابانی (نویسری)

اشاره:

نمایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران که اردیبهشت هر سال برگزار می‌شود، بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور محسوب می‌شود. رویدادی که محل پیوند و اتصال فعالیت‌های دولت، ناشران و مردم در حوزه کتاب به عنوان زیر بنای فرهنگ و تمدن، به حساب می‌آید. صفحه ادب و هنر روزنامه کیهان بنا دارد با توجه به اهمیت نمایشگاه کتاب تهران و تا زمان باقی مانده برای برگزاری دوره سی‌وهفتم، طی سلسله گفت و گوهایی با ناشران، نویسندگان و اهالی نشر، به آسیب‌شناسی و معرفی فرصت‌ها و ظرفیت‌های این رویداد عظیم فرهنگی بپردازد. برای مقدمه، بخش اول این مجموعه به معرفی، جایگاه و سابقه نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران اختصاص دارد.

سنگ بنای نمایشگاه کتاب تهران را رئیس‌جمهور وقت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گذاشت. ایشان در تاریخ ۱۳۶۶/۱۳ علاوه بر صدور پیام، در مراسم افتتاحیه نمایشگاهی سخنرانی کردند و پیام هفم دادند که اکنون در آستانه برگزاری سی و هفتمین دورهٔ آن هستیم. این رویداد از شروع تاکنون چهار مقطع را پشت سر گذاشته است.

از افتتاح تا اردیبهشت سال ۱۳۸۵، این رخداد فرهنگی در محل نمایشگاه دائمی تهران برگزار می‌شد که به دلیل مشکلات ناشی از ترافیک، ناشران و مردم منطقه را با سختی‌های زیادی روبه‌رو کرد و به ناچار مکان نمایشگاه تغییر کرد.

از اردیبهشت سال ۱۳۸۶ تا اردیبهشت سال ۱۳۹۴ این نمایشگاه در محل مصلای امام خمینی دالر گردید. طرح جدیدی در دستور کار مسئولین قرار داشت تا شهر آفتاب

نگاهی به سابقه

بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی در ایران

را آماده‌سازی کنند. در اردیبهشت سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نمایشگاه در شهر آفتاب برپا شد اما اشکالات باقیمانده نشان داد که مدیران و ناشران تحمل آنجا را ندارند و ادامه کار در آنجا منتفی شد. بار دیگر از سال ۱۳۹۷ برگزاری نمایشگاه به محل مصلای تهران بازگشت و کار خود را تاکنون ادامه داده است.

فدغه و مطالبات رهبری از نمایشگاه
رهبر معظم انقلاب همواره فدغه‌مند نمایشگاه بین‌المللی کتاب بوده و هستند و مرتب برای ارتقای آن پیگیری بودند. اوایل برای افتتاح حضور می‌یافتند و بعدها به‌طور مستقیم از غرفه‌ها بازدید می‌کردند و رهنمود می‌دادند و از هیچ کوششی برای ارتقای جایگاه این نمایشگاه دریغ نکردند. در این مقدمه برخی از رهنمودهای جالب و کاربردی ایشان را مرور می‌کنیم: «ما در حالی که در طول قرن‌های متمدای پیشتر کتاب

را در دنیا تولید کردیم امروز و در طول چند قرن اخیر، دو سه قرن اخیر جزو کم‌تصب‌ترین ملت‌ها از معارف کتابی و مکتوب بودیم، بقینا در این وضعیت که فی‌نفسه فرهنگی است وضعیت‌های سیاسی، اجتماعی دخالت داشته. هرچه بود گذشته، امروز روز نویی است، دوران جدیدی است برای ما

ما و ما باید این تقصیر را جبران کنیم. در جهان کنونی که روایت‌ها توسط دستگاه‌های رسانه‌ای دنیا ساخته و پرداخته می‌شود و بیش از هر چیزی، منافع نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی را تأمین می‌کنند این در واقع برای مسلمانان یک نقض است و باید تلاش کرد با یک برنامه‌ریزی همه‌گرای و منافع اسلامی دفاع کنیم و از رهنمودهای رهبری انقلاب بهره‌گیری کنیم که فرمودند:

کتاب لباس شخصی‌ها روایتی خاطره‌محور از

دوران طفولیت تا سال‌های جنگ رزمنده مجاهد، قاسم رضایی است که بر پایه گفته‌ها و تجربه‌های او تدوین شده؛ روایتی از زندگی خودش به علاوه مجاهدت‌های غیورانه که در دفاع از آبادان نقش داشتند و همچنین بخشی کمتر دیده شده از ساختار نیروهای حاضر در جبهه‌ها که آن را بازخوانی می‌کند.

عنوان کتاب، به گروهی اشاره دارد که با پوشش رسمی و عملاً شخصی در دفاع از آبادان و شکستن حصر این شهر حضور داشتند. لیکن کتاب بسیار صمیمی و دوست‌داشتنی است که سبب ارتباط‌گیری خوب مخاطب می‌شود همچنین بیان نکات و اتفاقات طنز در کتاب سبب شیرینی قصه شده است. قاسم رضایی با تمرکز بر خاطرات شخصی، مخاطب را هم به فضایی پیش از انقلاب می‌برد و با آن آشنا می‌کند و هم فضای دوران دفاع مقدس را به خوبی و با جزئیات شرح می‌دهد.

در ابتدای کتاب، رضایی از خاطرات کودکی خود و زندگی در محلات تهران پیش از انقلاب اسلامی را به یاد می‌آورد. او اشاره به دوران کودکی خود در آنجا دارد که در آنجا با دوستان خالی و بی‌توجهی‌شان با هم می‌گذرانید. او به یاد می‌آورد که در آن زمان، او با دوستان خود در آنجا می‌نشاندند و با هم می‌خوردند. او به یاد می‌آورد که در آن زمان، او با دوستان خود در آنجا می‌نشاندند و با هم می‌خوردند. او به یاد می‌آورد که در آن زمان، او با دوستان خود در آنجا می‌نشاندند و با هم می‌خوردند.

کزاران‌هایی سال‌هاست که به سوی راهیان نور، به سمت مناطق دفاع مقدس در جنوب و غرب کشور راهی می‌شوند. زائرین عموماً جوان و حتی نوجوان هستند که از دانشگاه‌ها و حتی مدارس کشور عازم می‌شوند. زمان سفرهای راهیان نور به سبب گرمای منطقه، عموماً در زمان‌های سرد سال و به‌خصوص اسفند برگزار می‌شود اما امسال به دلیل مصادف شدن ماه مبارک رمضان و اسفندماه، زمان سفرها تغییر کرده و سبب تراکم کاروان‌ها شده است. سفر به جغرافیای خاموش اما پرورایت جنوب و غرب کشور که به فرموده مقام رهبر می‌تواند «محسوس می‌شوند بسیار پر اهمیت است. با این حال، آنچه بیش از یک بازدید میدانی صرف، لازمه راهیان نور است، حضور و مداخله هنر است.

در فضای امروز که مخاطب با انبوهی از روایت‌های مختلف و حتی تحریف شده مواجه است، انتقال تجربه دفاع مقدس از بهترین رویکردها است. اما تنها با اتکا به روایت در سفر و گفتار مستقیم به افراد حاضر در سفر، کارآمد نیست. مگر چند درصد از دانشجویان به این سفر مشرف می‌شوند؟ هرچند که در تقریباً تمامی شاخه‌های هنری، هنر دفاع مقدس وجود دارد اما آنچه که همچنان مغفول

کتاب تهران در سال ۱۳۶۹ در مصاحبه با خبرنگاران صدا

سما نکته مهمی فرمودند که در واقع همهٔ آحاد ملت در این رابطه سهم دارند. ایشان فرمودند:

«من می‌گویم بایستی جوانان، پیران، مردان، زنان، شهری‌ها، روستایی‌ها و هر کسی که با کتاب می‌تواند ارتباط برقرار کند، کتاب را در جیبش داشته باشد و تا جایی بی‌کار نشست مثل اتوبوس، تاکسی، مترو، مطب پزشک، اداره، در کتاب وقتی مشتری نیست، در خانه به هنگام اوقات فراغت، کتاب را در یابورد و بخواند.»

رهبر انقلاب در فرصت‌های مختلف فدغه‌خود را در موضوع کتاب با مخاطبین و مسئولین در میان گذاشته‌اند. حتی معتقدند که: «خرید کتاب مثل نان از مخارج اصلی خانه حساب شود» و در پیامی هم که به مناسبت هفته کتاب در سال ۱۳۷۱ ارائه دادند تأکید نمودند:

«امروز کتاب خوانی، علم آموزی، نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است که از همه پیشتر جوانان و نوجوانان باید احساس وظیفه کنند. اگر چه انس با کتاب رواج

یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف که یک کار شیرین و یک نیاز تغل‌ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خوشتن، تلقی خواهد شد و نه تنها جوانان که همه نسل‌ها و قشرها از سر دلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد.»

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۲ یادآور شدند که:

«چه خوب است نمایشگاه‌هایی در مراکز استان‌ها تشکیل گردد، با انگیزه‌هایی برای مطرح شدن موضوع کتاب ایجاد شود و همچنان که اکنون به بهترین مؤلفان و نویسندگان؟

مترجمان جایزه می‌دهند، مثلاً به بهترین کتابداران، بهترین

کتابخانه داران را نیز تشویق کنند.»

البته در بیانات رهبری «جایدها و بنیادهایی» هم مطرح می‌شود که در این ظرفیت محدود، فقط به یکی از رهنمودها که در سال ۱۳۷۷ پس از بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب

تهران فرمودند اشاره می‌کنیم:

«در باب نظریه پردازی نباید محدودیتی وجود داشته باشد بیشتر بایستی برای نقد و ارزیابی جدا کردن سره از ناسره همت شود، اما زمینه کار عملیاتی باید جلو کتاب‌ها مضر را گرفت.

ما کتاب عملیاتی داریم که کتاب عملیاتی این است که عملاً یک نفر را دچار مشکل می‌کند، مثل همان احساسات جنسی … این‌جا بحث نظریه نیست کسی که خواند خودش به‌طور طبیعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد جلو این را باید گرفت، این اصول چیز قابل نقدی نیست، این ملاک یعنی آن نوشته‌ای که

وارد بازار شد مشغول عملیات می‌شود، قابل نیست که به آن جواب داده شود، مضر است باید جلوگیری را گرفت.»

این پیام‌ها و رهنمودها دارای نکات مهم کاربردی می‌باشد. اما آنچه که دیده شده تاکنون، در این رابطه اهتمام جدی صورت نگرفته است به خصوص دستگاه‌های فرهنگی اعم از وزارتخانه‌های ارشاد، آموزش و پرورش، علوم و تحقیقات، بهداشت و آموزش پزشکی و حوزه‌های علمیه، همه اینها وظیفه داشتند و دارند که سازماندهی قوی و منسجم را شکل دهند

و علاوه بر آن پاسخگو هم باشند که چه اقداماتی برای تحقق این مطالبات شده است؟ و در امر مقابله با رسانه‌های جهان چه آراشیی گرفته‌اند؟

«لباس شخصی‌ها»؛ زبان مردی که در میان شهدا زیست

حتی بدون داشتن لباس متحدالشکل و به اصطلاح لباس شخصی، مجاهدت یعنی خود قاسم رضایی در میان همان عزیزان بوده و تک تک آن افراد را به چشم دیده است، می‌شناسد و با آنها هم‌صحبت بوده است که حاصل آن شناخت خوب از آنها و ارائه در کتاب «لباس شخصی‌ها» شده است.

ساختار کتاب مبتنی بر خاطرنگاری است و همین ویژگی، لحن اثر را شخصی و مبتنی بر تجربه زیسته کرده است. خواننده با تصویری مواجه است که سعی دارد نقش نیروهای کمتر شناخته‌شده را در بستر جنگ ایران و عراق برجسته کند؛ نیروهایی که رفتارهای فوق‌العاده و شجاعتمندانه داشته‌اند اما در بسیاری از بازنمایی‌ها کمتر به آن‌ها پرداخته شده است.

از منظر زائر، کتاب در حوزه ادبیات خاطرات دفاع مقدس قرار می‌گیرد، بنابراین اتکای اصلی آن به روایت



بررسی نمایشگاه کتاب تهران – بخش اول (مقدمه)

سیدمهدی حسینی

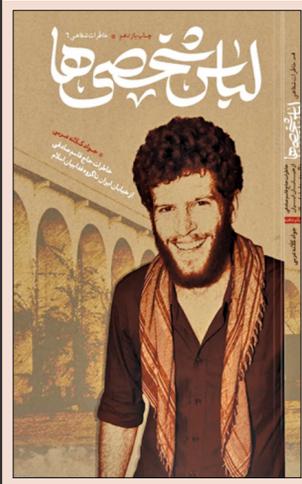
است. وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات، وزارت بهداشت، سازمان صدا و سیما، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حوزه‌های علمیه و سازمان تبلیغات اسلامی، خیرگزاری‌ها و ناشران کشور، چراجاییگاهی متناسب برای ایفای نقش ندارند؟ بنابراین یکی از ارکان اصلی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، بازگزی و تصحیح و ارتقاء سازمان و ساختار آن می‌باشد.

نمایشگاه در طول این سی و شش دورهٔ برگزار شده، قطعاً بدون اشکال نبوده است، لکن تاکنون خبر خاصی از همایش یا جلساتی که نقاط آسیب‌پذیر نمایشگاه با این وزن جهانی را به نقد و بحث و بررسی گذاشته باشد نیامده است. اگر مشکلات این رخداد بزرگ فرهنگی تاکنون احصا شده و مورد بررسی و نقد پژوهشگران فرهنگی و صاحب نظران فرهنگی قرار گرفته بود قطعاً دستاوردهای بسیاری را به بار می‌آورد. و به تحقق اهدافی که مسئولین فرهنگی کشور درباره نمایشگاه

بین‌المللی کتاب تهران تاکنون برشمردند در واقع در طرز آن نمی‌باشد. با ذکر جملاتی چون «شش‌هه فرهنگ کتابخوانی»، «فرصت بسیار مناسب بین بازدیدکنندگان جهانی»، «معرفی سریع تفکرات ایرانیان در سراسر جهان»، و ناشران»، «شناسایی و گزینش و معرفی آثار برگزیدگان و ناشران»، «فرصت بسیار مناسب بین بازدیدکنندگان جهانی»، «معرفی سریع تفکرات ایرانیان در سراسر جهان»، «جایی برای دیده شدن تنوع سلیاق عامه مردم»، و غیره، این اهداف بیان شده نمی‌تواند جامعیت نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را پوشش دهد.

تعین و تعریف اهداف راهبردی در سطح نظام و بین‌المللی لازم است و می‌بایست از اولویت‌های اصلی نمایشگاه تلقی گردد و به عبارتی ضرورت دارد هرچه جدی‌تر اهتمام شود نقاط ضعیف و آسیب‌پذیر نمایشگاه به نقاط قوت تبدیل شود. در غیر این‌صورت نمایشگاه با این سوابق و هزینه‌های انجام شده احتمالاً برای نسل آینده قابل قبول نباشد. وضعیت موجود، نمایشگاه را به منزله یک کار تکراری بدون پیشرفت نشان می‌دهد.

سازمان و ساختار و مدیریت و برنامه‌ریزی نمایشگاه در سطح پایین دیده شده است به دلیل اینکه همهٔ اختیارات در حد حوزه معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گردش است و راه چارهٔ آنها، در بازنگشایی این گلوگاه است. امیدواریم مسئولین نظام در این رابطه تدابیری اندیشه کنند تا از مشکلات نشر کاسته گردد. ما به سهم خود در سلسله گفت‌وگوهایی با ناشران و کارشناسان و نخبان فرهنگی و رسانه‌ای و نشر، تلاش می‌کنیم نقدهای منصفانه راجع به نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را با هدف تذکر به مسئولان ارائه‌راه کارهای رفع کاستی‌ها و نارسایی‌ها و رساندن نمایشگاه به نقطه مطلوب و تراز انقلاب اسلامی، مطرح کرده و دست‌اندرکاران نمایشگاه را در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرای صحیح و درست اهداف اصلی نمایشگاه یاری نماییم.



اول شخص است. همین امر باعث شده متن از جزئیات عینی و توصیف‌های میدانی بهره ببرد. قاسم رضایی به یاد شهدای آن دوران و خاطرات فراوانی که دارد، آستئین بالا زده و در دشت دوفلقاری آبادان یک بادمان به یاد آن شهیدان راه انداخته است و خودشد نیز در آنجا حضور دارد، روایتگری می‌کند و خادم‌الشهدا است.

«لباس شخصی‌ها» برای مخاطبانی که به دنبال شناخت خودمانی با آن دوران و شهیدان عزیز کمتر روایت‌شده جنگ هستند، می‌تواند منبعی قابل توجه باشد، اثری که می‌کوشد بخشی از تجربه‌های میدانی را از زاویه دید یکی از حاضرین آن دوران با لحنی شیرین و صمیمی بازگو کند و تصویری متفاوت از نقش آن پهلوانان ارائه دهد.

محمد محمدی افغان

معنوی و جنگی دفاع مقدس برای نوجوان و جوانی که سایه جنگ را حس نکرده تنها به زبان روایتگری ممکن نیست. درتازها زنده هم‌زمان انتقال حس و تجربه زیسته نسل گذشته ملموس‌تر است. با این شاخه از هنر که تلفیقی است از موسیقی میدانی شخصیت‌پردازی و بازسازی صحنه نه تنها تجربه جنگ بلکه حس حضور درآن موقعیت بازسازی می‌شود. در مستندنگاری شرح وقایع با استدلال و تحلیل هم‌راه است. در زیست داستانی ماجرا کمی متفاوت است. از این‌رو که ما در حوزه ثبت نوشتاری وقایع قدم‌های بیشتری برداشته‌ایم که با تلفیق آنها با هنر می‌توان فاصله نسلی را به حداقل رساند. به عنوان مثال تولید نسخه صوتی نمایشی کتاب‌هایی از قبیل سلام بر ابراهیم عقیق و کلیه آثار ازی از این قبیل همراه با شخصیت پردازی فاصله ذهنی مخاطب را بر می‌کند. و به طور کلی هنر، با زبان استعاره، تصویر، صدا و روایت داستانی، می‌تواند فاصله نسلی و عاطفی را کاهش دهد. عکس مستند، فیلم کوتاه، تئاتر محیطی، موسیقی میدانی و حتی طراحی گرافیک در یادمان‌ها، هر کدام امکانی برای روایت تلویحی دفاع مقدس است که به مراتب اثر بیشتری از روایت صریحی دارد. فعالیت‌های هنری در راهیان نور دو کارکرد مهم دارند، نخست، ثبت و مستندسازی. هر سال هزاران نفر از مناطق عملیاتی بازدید می‌کنند، اما بدون ثبت هنری، این تجربه در حافظه فردی باقی می‌ماند و به حافظه جمعی تبدیل نمی‌شود. مستندنگاری تصویری و نوشتاری، این سفرها را به آرشیوی قابل ارجاع بدل می‌کند؛ آرشیوی که در آینده می‌تواند منبع پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی باشد. نقش تجربه زیسته در این محیط بسیار حائز اهمیت

صفحه ۸

یکشنبه ۳ اسفند ۱۴۰۴

۴ رمضان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۸۴

نقش قالی

زینب زارعی

باورم نمی‌شود این‌جا را این‌طوری می‌بینم. دچار خلأ شده‌ام. بی‌حسی مطلق. دوربین را روی دستم می‌چرخانم. نمای کلی ساختمان را می‌اندازم توی تصویر و چیک. چند نفری صبح اعزام شدیم این‌جا برای تکمیل پرونده. یکی مان توی حیاط دارد دخسب را بررسی می‌کند. یکی دارد مثل من عکس می‌گیرد و یکی دارد با یک پیر مرد حرف می‌زند. صدایش کم و بیش می‌رسد به گوشم. پیرمرد قوز دارد. پیراهن سفید بلندش افتاده روی سلوار پارچه‌ای. می‌خورد متوالی مسجد باشد. ریش انبوه سفیدش را بین حرف شانه می‌کند. معلوم است کلافه و بهت زده است. دستش می‌لرزد. صدایش می‌لرزد. انگار که هنوز هراس دیشب را دارد. از حرف‌هایش می‌فهمم حوالی ساعت هشت چند دسته آدم می‌آیند توی خیابان جلوی مسجد. وقتی می‌بینند چراغ این‌جا روشن است سعی می‌کنند بریزند داخل و شلوغ کنند. به گفته پیرمرد علی و چندتا بچه‌های دیگر در ورودی را می‌بیندند. ولی آنها جری می‌شوند. آتش می‌اندازند روی ساختمان. پیرمرد نام علی از زبانش نمی‌افتد. آن‌قدر که فکر می‌کنم اگر علی نبود این‌جا هم نبود. می‌گوید علی همه زن‌ها را فرستاد بیرون. همه ترسیده بودند. می‌گفت آتش زیاد بود ولی علی از نمی‌نشست. شعله وحشی شده بود. گرفته بود به چادر گلدار حثانیه. حثانیه ترسیده بود و پشت کمد قرآن پناه گرفته بود. خدا می‌خواست علی بود. بچه را خودش داد دست من و رفت داخل. داد زدم کسی که نمانده بیا بیرون. گفت نه قرآن‌ها مانده. کلام خدا همه چیز است. علی قرآن‌ها را فرستاد بیرون خودش اما…



صدایش دور می‌شود. توی حیاط چندتا عکس می‌گیرم. دلم می‌خواهد با پیرمرد حرف بزنم. برمی‌گردم سمتش. رفیقم رفته. پیرمرد توی سیاهی دوده‌ی کف حیاط یک‌جا پیدا کرده و نشست. دست به سر گرفته و به نقطه نامعلومی نگاه می‌کند. نزدیکش می‌شوم «پدرجان علی آقای شما که این‌قدر تعریفشو کردی کجاست، دلم می‌خواد ببینمش معلومه کارش درسته» پیرمرد خیره نگاهم می‌کند. هیچ اثری از تقدیر توی شیارهای صورتش نیست. بیکوه بلند می‌شود. «بیا دنبال چوون»، راه می‌افتم دنبالش. از سیستان مسجد رد می‌شویم. به ساختمان اصلی می‌رسییم. سیاهی آن‌قدر هست که انگار دیوار را برای محرم سیاه‌پوش کرده‌اند. جایه‌جا فرش‌ها آتش گرفته. خرده شیشه و خاکستر زیر هر قدمم خرچ خرچ می‌کند. بوی دود. بوی ته دیگ سوخته. بوی گس گوشت سوخته توی مشام پرشده. هرچه چشم می‌چرخانم خبری از جوانی نیست که بتوانم نامش را علی بگذارم. یک زن نشسته کف زمین چادر سیاه روی سرش است. به کف زمین خیره شده.

«بیا چوون اینم علی آقای ما. می‌بینی؟ همین‌رو زمین خوبه. کفشاشو می‌بینی؟»گویش هنوز تو دستشه. خوب نگاکن، منو نه. کف زمین رو ببین. این علی، اونم مادرش. همین که آتیش فرو نشست اودمیدم تو به هوای پیدا کردن علی. چیزی ازش نمونه بود. علی مهر شده کف مسجد چوون. بیا جلو چرا دست دست می‌کنی بیا علی با مادرش خلوت کرده. نگاش کن علی دیگه اینکه نه تن داره. نه هیچی. علی دیگه تو مسجد پخش شده. هرجا که بگی. هرجا که بنگا ندازی علی رو می‌بینی. قفسه سینه‌اش با گل قالی یکی شده. بیا باهاش حرف بزن برات تعریف کنی چی شد. بیا به عکس دونفره از علی و مادرش بگیر چوون.» سمت زن می‌رود. کنار او زانو می‌زند. «بلندشو حاج خانوم بلندشو. چوونمون رو دادیم صدقه سر علی اکبر امام حسین».

بعد از تحریر:

داستان نوشته‌شده برگرفته از حادثه‌ای است که در عکس ثبت شده

هدیه به شهید علی‌اکبر زارعی

یک شب

از راه دور می‌آید

نوسن جامی پور	
مهربان صبور می‌آید	
یکشعب از راه دور می‌آید	
منجی روزهای تنهائی	
سربلند غیور می‌آید	
بلاغ زیبایی از گل نرگس	
زیر چتر بلور می‌آید	
مسجد سهله خواب می‌بیند	
مکه غرق سرور می‌آید	
بی‌قرار طلوع خورشید است	
از بلندای طور می‌آید	
بال‌افشانی کبوترهاست	
ما مرید بقیه اللهیم	
آن‌که از راه دور می‌آید	